

نقدی بر جرم‌انگاری «فعالیت تبلیغی» در پرتو اصل آزادی بیان

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۶

تاریخ تأیید: ۹۷/۴/۹

حسین فخر*
مینا دیبا مهر**

چکیده

آزادی بیان یکی از حقوق اولیه مورد پذیرش در قانون اساسی است که در برخی قوانین مشمول برخی استثنائات یا شروط شده است که بسیار کلی و قابل تفسیر هستند. جرم‌انگاری هر نوع فعالیت تبلیغی علیه نظام یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نمونه چنین استثنائاتی است. این جرم‌انگاری اگرچه به ظاهر ارتباطی به آزادی انتقاد ندارد، اما به دلیل فقدان معیاری روشن در تفکیک فعالیت تبلیغی از انتقاد، اصل آزادی بیان را مخدوش می‌سازد و بنابراین مغایر قانون اساسی است. با اصل قانونی بودن جرم تنافی دارد؛ زیرا در چارچوب یک تعریف حقوقی روشن از عمل مجرمانه قرار نمی‌گیرد. افزون بر این با جرم‌انگاری هر نوع فعالیت تبلیغی غیر همسو با حکومت، امکان پیگرد قضایی هر نوع انتقاد، تحلیل، اظهار نظر و فعالیت سیاسی ناهمخوان با حکومت و رواج مداهنه و تقدیس، فساد سیاسی و اداری و اقتصادی گسترش می‌یابد. به نظر می‌رسد صرف تبلیغ له یا علیه این و آن را تا زمانی که متضمن رفتار مجرمانه خاصی مثل توهین، افتراء، نشر اکاذیب و... نباشد، نباید جرم بلکه باید از آثار آزادی بیان تلقی نمود.

واژگان کلیدی: آزادی بیان، فعالیت تبلیغی، اصل قانونی بودن جرم، جرم‌زدایی.

*. دانشیار گروه حقوق دانشکده حقوق و علوم اجتماعی تبریز (hfakhr@tabrizu.ac.ir).

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی تبریز

(M.Dibamehr1994@yahoo.com).

مقدمه

انسان به عنوان موجودی واجد خصایص ویژه و جایگاهی خاص در عرصه خلقت لقب «اشرف مخلوقات» را به دوش می‌کشد. این مقام والا مستلزم شناسایی اصل کرامت انسان در ادیان، مذاهب، اعتقادات و مقررات و قوانین است. حفظ کرامت انسان مقتضی مراقبت از اصول، الزامات و جنبه‌های مختلف وجودی اوست. بر همین اساس نیز آدمی پس از تجربه‌های تاریخی متعدد سخن از «حقوق بشر» به میان می‌آورد و گام‌های نوینی در این زمینه بر می‌دارد.

در عرصه شناسایی و تعریف حقوق بشر، یکی از بنیادی‌ترین حقوق انسانی حق «آزادی بیان» شناخته می‌شود که با شالوده‌ای واحد و تفاوت‌هایی جزئی در قوانین اساسی و اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. همت جامعه جهانی برای به رسمیت شناختن این حق در بیانیه‌ها، میثاق‌ها و اعلامیه‌های بین‌المللی در حوزه حقوق بشر، نخستین گام‌های تثبیت حق آزادی بیان در اذهان جهانیان بوده است. این توجه‌های دقیق ریشه در تاثیر و نقش انکارناپذیر آزادی بیان در دستیابی به توسعه فراگیر فرد و جامعه دارد. کشف و حمایت از حقیقت در جامعه، استقلال و شکوفایی فردی، کارایی و توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، حفظ و تقویت دموکراسی، همه و همه در گرو حمایت از آزادی بیان است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۱). به طور خلاصه، آزادی بیان چارچوبی را عرضه می‌دارد که در آن تعارض ضروری برای پیشرفت یک جامعه رخ می‌دهد به گونه‌ای که حذف این نوع آزادی نتایج نامطلوبی را در پی خواهد داشت؛ از جمله آنکه، قضاوت‌های عقلایی و منطقی را ناممکن می‌سازد و زور را جانشین عقل و منطق می‌کند، انعطاف‌ناپذیری و عدم تسامح را توسعه می‌دهد، جامعه را از انطباق با اوضاع و احوال متغیر یا عقاید جدید تحول‌گرایانه باز می‌دارد و در نهایت، مشکلات واقعی جامعه را پنهان می‌سازد و توجه عمومی را از موضوعات حیاتی منحرف می‌کند (انصاری، ۱۳۹۱، ص ۲۶).

آزادی بیان در اسناد بین‌المللی، در شمار حقوق و آزادی‌های نسل اول که همانا حقوق مدنی و سیاسی است، قرار می‌گیرد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰). مهم‌ترین سند در این زمینه اعلامیه جهانی حقوق بشر است که در ماده ۱۹ چنین مقرر می‌دارد: «همه افراد حق بر آزادی دیدگاه و نظر و هم چنین بیان دارند. این حق شامل آزادی داشتن و اتخاذ نظر بدون هرگونه مداخله و هم چنین آزادی جستجو و تحقیق، دریافت و دادن و انتقال

اطلاعات و ایده‌ها از طریق رسانه‌ها و بدون توجه به مرزهای سرزمینی می‌شود.» نکته قابل توجه آن است که در این ماده با صراحت از حق مطلق بر داشتن دیدگاه سیاسی بدون هرگونه مداخله حمایت شده است؛ ولی نسبت به آزادی بیان، چنین دیدگاه مطلق‌گرایانه‌ای اتخاذ نشده است.

دیگر سند بین‌المللی مهم که حق آزادی بیان را دقیق‌تر مورد بحث قرار می‌دهد ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است که در بند دوم آن آمده است: «... ۲. همه افراد حق بر آزادی بیان دارند؛ این حق شامل آزادی جستجو، دریافت و دادن همه انواع اطلاعات و ایده‌ها بدون توجه به مرزهای سرزمینی می‌شود؛ خواه این ایده‌ها و اطلاعات به صورت شفاهی، کتبی و یا به صورت چاپی و یا در قالب و شکل هنری بوده و یا از طریق رسانه‌های گروهی و یا هر وسیله دلخواه دیگر باشد.»

علاوه بر این اسناد بین‌المللی، اسناد عام منطقه‌ای نیز در این راستا گام‌های استواری برداشته‌اند که از جمله می‌توان به ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده ۹ منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها اشاره کرد. همچنین در اسناد خاص بین‌المللی نیز اشاره‌ها و گاه تفصیل‌هایی از آزادی بیان دیده می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها مواد ۱۲ و ۱۳ کنوانسیون حقوق کودک و بند یک ماده دوم کنوانسیون حمایت از حقوق کارگران مهاجر است.

آزادی بیان در نظام حقوقی اسلام در قالب نصیحت ائمه مسلمین و وظیفه همگانی «امر به معروف و نهی از منکر» جلوه‌گر شده و در اصل هشتم قانون اساسی نیز به صراحت مورد حکم قرار گرفته است. امر به معروف و نهی از منکر در صورت وجود شرایط انجام آن، حق نیست بلکه تکلیف است؛ چرا که مسلمانان از بی‌اعتنا بودن نسبت به امور فردی و اجتماعی یکدیگر برحذر شده‌اند و جز در موارد انگشت‌شمار از حق سکوت برخوردار نیستند.

با وجود پذیرش حق آزادی بیان به عنوان یک اصل اساسی و حق بنیادین بشری، این حقیقت انکارناپذیر است که حق آزادی بیان یک حق مطلق نیست؛ بلکه در موارد موجه می‌تواند با محدودیت‌هایی مواجه گردد. با این حال، شناسایی آزادی بیان به منزله یک حق اساسی به این معناست که اولاً، تنها به موجب قانون اساسی می‌توان نسبت به این حق محدودیت ایجاد کرد و ثانیاً، نمی‌توان محدودیتی بیش از آنچه در قانون اساسی مجاز

شمرده شده، اعمال نمود (انصاری، ۱۳۹۱، ص ۹). دلیل اعمال این محدودیت‌ها آن است که اگر دیدگاهی در قالب‌های بیانی اعم از کلامی، قلمی و هنری نمود پیدا کند پوسته صرفاً شخصی خود را کنار می‌زند و جنبه عمومی پیدا می‌کند و در چنین شرایطی ممکن است در تقابل با حقوق سایر افراد قرار گرفته و در نتیجه با استثناء مواجه شود. بنابراین، به طور کلی بحث از مبانی مشروعیت استثناء بر اصل آزادی بیان خالی از لطف نیست.

شاید بتوان اولین مبنا را اصل عقلانی و اخلاقی لاضرر دانست؛ زیرا تضمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران، نظم، رفاه و اخلاق عمومی مهم‌ترین عوامل محدودکننده این اصل هستند (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵).^۱ بند سوم ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مهم‌ترین دلایل اعمال محدودیت‌ها بر آزادی بیان را بدین شرح اعلام می‌دارد:

«...۳- اعمال آزادی بیان مسئولیت‌ها و وظایف خاصی را به همراه دارد. بنابراین اعمال این حق می‌تواند موضوع محدودیت‌های خاص باشد، این محدودیت‌ها صرفاً باید توسط قانون و در این موارد ضروری مقرر شوند: الف) به منظور احترام به حقوق و حیثیت دیگران، ب) به منظور حمایت از امنیت ملی یا نظم، بهداشت و اخلاق عمومی.»

در قانون اساسی و قوانین موضوعه ما نیز محدودیت‌های آزادی بیان احصا شده است: اصل ۲۴ قانون اساسی محدودیت‌های آزادی مطبوعات را عبارت از «عدم اخلال به مبانی اسلام» و «حقوق عمومی» اعلام می‌کند. اصل ۱۷۵ قانون اساسی آزادی بیان و نشر افکار در رادیو و تلویزیون را با «رعایت موازین اسلام» و «تامین مصالح کشور» ممکن می‌داند. ماده ۱۸ قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی (۱۳۹۵) آزادی فعالیت احزاب را به عدم نقض مبانی دین مبین اسلام، موازین اسلامی مقید می‌کند. ماده ۱ قانون جرم سیاسی (۱۳۹۵) حاکی از آن است که انتساب وصف جرم سیاسی به رفتار ارتكابی مشروط به این است که شخص «بدون آنکه قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد» با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت یا نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور مرتکب یکی از جرایم مصرح در این قانون شود. قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (۱۳۹۴) در ماده ۸ خود امر به معروف و نهی از منکر در برابر ارکان حاکمیت را «اگر

۱. بدیهی است که قاعده لاضرر به عنوان یک قاعده فقهی و حقوقی جایگاه مهم و کاربردهای فراوانی در مباحث مختلف فقهی و حقوقی دارد

در چارچوب شرع و قوانین» انجام بگیرد، از حقوق غیرقابل انکار آحاد جامعه می‌داند. ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام را جرم اعلام می‌کند. در این نوشتار این ماده با تاملی بیشتر مورد تحلیل و تبیین قرار می‌گیرد.

پیشینه جرم‌انگاری تبلیغ علیه حکومت

با نگاهی به سیر تاریخی جرم تبلیغ علیه نظام ملاحظه می‌شود که با شکل‌گیری نظام‌های حکومتی، ترس از به خطر افتادن ارزش‌های حیاتی جامعه سبب شد هرگونه تجاوز بالفعل یا تهدید به تجاوز علیه امنیت کشور و اساس نظام حکومتی، چه در بعد ملی و چه در بعد فراملی، با ضمانت اجرای کیفری روبه‌رو شود. پس از جنگ جهانی اول، کشورهای آلمان، اتریش، مجارستان، ترکیه (امپراطوری عثمانی) از یک سو و روسیه از سوی دیگر، معاهده‌ای را تحت عنوان «معاهده برست لیتوفسک»^۱ در هجدهم مارس ۱۹۱۸ به امضا رساندند. به موجب ماده ۲ این معاهده «طرف‌های متعاقد باید از هرگونه تحریک یا تبلیغ علیه نظام‌های حکومتی یا کلیت نظام حاکم و نهادهای نظامی طرف مقابل خودداری کنند.» به تدریج در کشورهای معدودی نیز عنوان مجرمانه‌ای در قالب «تبلیغ یا فعالیت تبلیغی علیه نظام حکومتی» وارد قوانین کیفری شد. اغلب کشورهای پذیرنده این عنوان مجرمانه کشورهای انقلابی هستند. از جمله این کشورها می‌توان به آلمان نازی، روسیه، اردن و ویتنام اشاره کرد (حبیب‌زاده و موسوی مجاب، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸).

در سابقه قوانین کیفری ایران و پیش از انقلاب اسلامی ماده ۵ قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت (۱۳۱۰) «هرگونه تبلیغ در مقام ضدیت با سلطنت مشروطه یا حمایت از مرام و رویه اشتراکی، یا تبلیغ به نفع مجرمان چنین جرایمی» را جرم تلقی می‌کرد. به هنگام تصویب کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تحت عنوان «مجازات‌های تعزیری و بازدارنده» در سال ۱۳۷۵، ماده ۵۰۰ به جرم‌انگاری هرگونه فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام اختصاص یافت. با نگاهی به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در جلسه ۳۷۱ دوره چهارم مجلس شورای اسلامی

1. The Treaty of Brest-Litovsk.

ملاحظه می‌گردد که نمایندگان حاضر هیچ پیشنهاد و نقدی نسبت به ماده ۵۰۰ ارائه نداده‌اند و در نهایت متن ماده در آن جلسه با موافقت ۱۸۳ نفر از نمایندگان حاضر به تصویب رسیده است. البته به هنگام تصویب این ماده «نگرانی‌هایی در مورد این که تصویب چنین ماده‌ای می‌تواند باعث جلوگیری از ارائه انتقادات سالم شده و به مقامات دولتی امکان دهد که با منتقدین تحت عنوان تبلیغ علیه نظام برخورد نمایند، ابراز شد» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ص ۷۳).

تحلیل ارکان جرم فعالیت تبلیغی

بررسی ارکان سه‌گانه جرم، در تحلیل و تبیین هر جرم و شناخت ماهیت و ابعاد گوناگون آن حائز اهمیت است. این تحلیل‌ها سبب می‌شود حدود و ثغور مسئولیت مرتکب به صراحت و روشنی تعیین گردد.

۱. رکن قانونی جرم فعالیت تبلیغی

مطابق اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها هیچ رفتاری اعم از فعل و ترک فعل جرم نیست مگر آنکه قانونگذار آن را جرم‌انگاری نموده و برای آن مجازات تعیین کرده باشد. پایبندی به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و مشخص بودن حدود و ثغور و شرایط تحقق هر جرم و مجازات آن در قانون مانع از تفسیر گسترده و دلخواه قانون کیفری می‌شود. در نتیجه، اصل قانونی بودن حقوق جزا بر ضرورت وجود پیشینی قانون و نیز صراحت و روشنی آن و لزوم خودداری مقنن از کلی‌گویی‌های قانونی تاکید می‌ورزد.

ماده ۵۰۰ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی دربردارنده عنصر قانونی عام جرم فعالیت تبلیغی است. این ماده اشعار می‌دارد: «هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد». این ماده با توجه به عبارت‌های «هر کس» و «به هر نحو فعالیت تبلیغی» و قرار گرفتن آن در قانون مجازات اسلامی به عنوان اصلی‌ترین قانون کیفری ایران، هم از لحاظ فاعل جرم، هم از لحاظ فعل مجرمانه و هم از لحاظ جایگاه وضع ماده، عام و کلی است. افزون بر این، عباراتی مشابه در برخی قوانین به کار رفته است که در برخی موارد می‌تواند با عنوان مجرمانه فعالیت تبلیغی علیه نظام یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های

مخالف نظام هم‌پوشانی داشته باشد. به عنوان مثال، در ماده ۱۶ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده (۱۳۶۰) که با تصویب قانون «نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی» (۱۳۹۵) و به موجب ماده ۲۳ این قانون نسخ صریح شده است، «تبلیغات ضد اسلامی» و «نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی» منع شده بود. در ماده ۱۸ قانون «نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی» (۱۳۹۵) نیز همانند قانون سابق عبارتی عام نظیر «نقض مبانی دین مبین اسلام و تبلیغ و فعالیت علیه موازین اسلامی» یا «حمایت از گروه‌های تروریستی» به کار رفته است که هر یک از این شقوق ممکن است به شکل فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام محقق شوند. همین‌طور در بند ۱ ماده ۶ قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحی ۱۳۷۹ و ۱۳۸۸) «نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند» و در بند ۹ آن ماده «نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروه‌های منحرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی) به نحوی که تبلیغ از آنها باشد» ممنوع اعلام شده است که ممکن است در مواردی بر جرم فعالیت تبلیغی مذکور در ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی نیز منطبق باشد و همپوشانی این مواد با ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی بحث تعدد جرم را که از عوامل عام و عینی تشدید کیفر است پیش آورد که مجال بحث مستقلی را می‌طلبد.

با تمام این اوصاف عنصر قانونی این جرم در قالب ماده ۵۰۰ در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. حاصل این ابهام‌ها برداشت‌های گوناگون و گاه متضاد و در پی آن اعمال برداشت‌ها و سلايق متفاوت در عملکرد قضات بوده و به شکل رویه قضایی مشاهده می‌شود. در این میان ممکن است افرادی با ارتکاب رفتارهای مشابه احکام متفاوتی را متحمل شوند که این رویه معنایی جز زیرا گذاشتن عدالت و اصل برابری افراد در مقابل قانون به عنوان یکی از اصول اساسی حقوقی و مولفه‌های دادرسی عادلانه نخواهد داشت.

رکن مادی جرم فعالیت تبلیغی

عنصر مادی جرم عبارت است از رفتار خلاف قانون یعنی تظاهر اندیشه سوء فاعل (در جرایم عمد) و یا ذهن خطاکارانه او (در جرایم غیر عمد) (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۸۰). با عنایت به این تعریف، عنصر مادی این جرم عبارت از انجام «هر نوع فعالیت تبلیغی علیه

نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام» است. رکن مادی بزه مورد بحث ممکن است به دو صورت علیه نظام یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف آن رخ دهد اما نتیجه هر دو حالت در نهایت مبارزه با کلیت و اساس نظام است؛ چه این هدف با مبارزه مستقیم علیه کلیت نظام محقق شود و چه با تقویت دشمن (پیمانی، ۱۳۸۲، ص ۲۴). البته استعمال واژه دشمن در این عبارت با اشکال مواجه است؛ زیرا اصولاً مخالف بودن به معنای دشمن بودن نیست؛ هر چند در مواردی معانی این دو واژه ممکن است همپوشانی داشته باشند. مخالف بودن به معنای داشتن و مطرح کردن دیدگاهی خلاف نظر رسمی حاکم است که الزاماً توأم با قصد آسیب زدن و مقابله از روی کینه و تعصب نیست؛ در حالی که دشمنی کردن همواره به سبب کینه و نفرت و با قصد آسیب زدن تظاهر می‌کند. از سوی دیگر، انجام فعالیت تبلیغی به صورت ارتکاب فعل و به تعبیری انجام یک فعل ایجابی محقق می‌شود و تصور ترک فعل به عنوان عنصر مادی این جرم ممکن نیست. پس، برای مثال، سکوت و دفاع نکردن از نظام جمهوری اسلامی ایران در برابر بدگویی دیگران از شمول این ماده خارج خواهد بود.

واژه «نظام» به عنوان صورت اول رکن مادی جرم مورد نظر ماده ۵۰۰، در حوزه حقوق عمومی، مفهوم شناخته شده‌ای است که معمولاً به جای آن از واژه حکومت استفاده می‌شود. البته اصولاً وصف حکومتی به واژه نظام افزوده می‌شود؛ لذا اصطلاح نظام حکومتی، اصطلاح رایجی است (حیب‌زاده و موسوی مجاب، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴). در فرهنگ لالاند،^۱ حکومت به معنای مجموعه نهادها و سازمان‌هایی است که به واسطه آن‌ها، حاکم به اعمال اقتدار می‌پردازد. در فرهنگ علوم سیاسی (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۹، ص ۶۷۱) نظام این گونه تعریف شده است: ۱. واژه استعاری برای حکومت یا سبک حکومت یک دولت؛ ۲. مجموعه عناصری که بین خود به شکل معینی پیوند می‌یابند و یک کل واحد را به وجود می‌آورند؛ ۳. مجموعه‌ای از عناصر و آحاد که با ایجاد روابط متقابل، کلیت واحدی را به وجود می‌آورد. در کنار این تعاریف تخصصی، از تعریفی که فرهنگ علوم سیاسی از نظام سیاسی ارائه می‌دهد می‌توان چنین برداشت کرد که مراد از آن همان ساختار فراگیری است که اداره امور یک کشور را برعهده دارد و دولت نماد اصلی آن به شمار می‌رود و حکومت سازمان اجرایی آن

^۱. LALAND

می‌باشد. بنابراین، نظام سیاسی به اصل سیستم حاکم بر جامعه اطلاق می‌شود و در شکل حکومت نمود پیدا می‌کند. در تایید این سخن، توجه به خصایص نظام سیاسی نیز حایز اهمیت است که اصلی‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱. وجود نهادهای متعدد که مراد از آن مجموعه متشکل و سازمان‌یافته‌ای است که انسان‌ها برای برآوردن نیازهایشان در یک جامعه سیاسی آن‌ها را ایجاد می‌کنند و امر تصمیم‌گیری و اجرا را بر عهده دارند؛ ۲. وجود حاکمیت؛ چرا که نوع اقتدار هر حکومتی غالباً از حاکمیت آن کشور نشأت می‌گیرد؛ ۳. جدایی قدرت که منظور از آن همانا دسته‌بندی وظایف، اختیارات، مسئولیت‌ها و اقتدارها در درون هریک از قوای سه‌گانه است که مانع از تداخل امور، حقوق و وظایف می‌شود؛ ۴. تفکیک قوا (خدادادی، ۱۳۸۰، صص ۳-۹۲). یکی از خصوصیات متفق‌القول در معنای عام نظام (فارغ از صرف معنای حقوقی و سیاسی آن) آن است که تمام اجزاء سازنده آن یک کل واحد هستند. اگرچه هر جزئی وظایف متفاوتی دارد، از لحاظ کاربردی به نحوی با دیگر اجزاء ارتباط دارد که واحد جدید و البته مجزایی را می‌آفرینند. مجموع این ویژگی‌ها ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که نظام سیاسی شامل کلیه نهادها، سازمان‌ها و بخش‌هایی می‌شود که اداره امور یک کشور را به عهده دارند و حاکمیت ملی یک کشور نیز در قالب آن متبلور می‌شود. در حقیقت نظام مرادف با حکومت و رژیم سیاسی و دولت به معنای عام است و حکومت مجموعه نهادهایی است که حاکم به واسطه آن‌ها به اعمال قدرت می‌پردازد. مراد از نظام در این تعریف، عام مجموعی است؛ به این معنا که تبلیغ علیه نظام تبلیغ علیه کلیتی واحد یا به تعبیری دیگر علیه شخصیت حقوقی حکومت یا رژیم سیاسی است نه سیاستی مشخص و یا شخصی خاص.

مروری بر قوانین و به ویژه قانون اساسی نیز این دیدگاه را تقویت می‌کند که «نظام جمهوری اسلامی» به عنوان کلیتی برتر شامل نظام اداری، اقتصادی، تقنینی، قضایی، مدیریتی و رهبری و... است که خود با مجموع این اجزاء تعریف می‌شود و در عین حال وجودی منفک از هر یک از این اجزاء دارد. فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران جرمی فراتر از تبلیغ علیه هر یک از اجزاء و نهادهای مذکور است؛ به این معنا که این جرم زمانی محقق خواهد شد که آن کلیت واحد را به مخاطره بیندازد نه آنکه اجزاء آن را تهدید کند. با نگاه دقیق‌تر به اصول قانون اساسی و به ویژه اصل ۱۷۷ آن که اسلامیت و جمهوریت نظام را تغییرناپذیر دانسته است، این حقیقت آشکار می‌شود که کلیت نظام جمهوری اسلامی ایران در

واقع مبتنی بر دو رکن ساختاری «اسلامیت» و «جمهوریت» است و نغی اسلامیت یا جمهوریت نظام، کلیت نظام را مخدوش می‌کند.

در راستای تصدیق دیدگاه فوق در خصوص تفسیر واژه نظام به کلیت نظام حاکم دلایل دیگری نیز ارائه شده است. یکی از این دلایل قابل اتکا چنین است که مقتضای تفسیر مضیق قانون و نیز تفسیر به نفع متهم، عدم ورود دیگر مسائل در گستره موضوعی جرم است. از سوی دیگر قانونگذار به صورت مستقل و صریح، تکلیف قانونی سایر موضوعات مردد را روشن کرده است؛ برای مثال توهین به مقدسات اسلام یا رهبری یا مقامات کشوری و حکومتی به واسطه مسئولیت آن‌ها در مواد ۵۱۳، ۵۱۴ و ۶۰۹ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری شده‌اند. بنابراین اظهارنظر علیه شخص یا نهاد خاصی را نمی‌توان فعالیت تبلیغی موضوع ماده ۵۰۰ قلمداد کرد؛ زیرا در غیر این صورت میان جرم فعالیت تبلیغی و جرایمی مثل توهین و افترا و نشر اکاذیب علیه اشخاص حقیقی یا حقوقی وابسته به نظام تداخل و به تبع آن تعدد معنوی مطرح می‌شود که مد نظر قانونگذار نبوده است. متأسفانه همین برداشت‌های موسع ناصواب از ماده ۵۰۰ سبب گردیده تا اغلب در پرونده‌های محکومیت برخی افراد، فعالیت تبلیغی علیه نظام هم‌ردیف جرایمی از قبیل توهین به رهبری و مقدسات اسلام مطرح شود و محکومیت شخص، توهین به رهبری و تبلیغ علیه نظام به طور ملازم اعلام گردد (حبیب‌زاده و موسوی مجاب، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴).

قانونگذار رفتار فیزیکی لازم برای تحقق این جرم را در عبارت «به هر نحو فعالیت تبلیغی» آورده است. این واژگان در قالب یک عبارت، معنایی متفاوت از صرف «تبلیغ» را القاء می‌کنند. «تبلیغ» در لغت به معنای آگاه کردن دیگران از فایده‌های چیزی، کسی یا عقیده‌ای، ترویج و پیام‌رسانی آمده است. معادل انگلیسی واژه تبلیغ در متون تخصصی واژه «Propaganda» است که «هرگونه آگاهی‌بخشی است که متوجه اطلاعات اساسی، ایده‌ها یا تصورات افراد یا گروه‌ها می‌شود و به منظور تحت تاثیر قرار دادن افکار، احساسات یا عملکردهای آن‌ها انجام می‌پذیرد» (همان، ص ۱۲۶). این واژه در اصطلاح به «پیامی که خطاب به مخاطبین معینی ارائه می‌شود و تلاش می‌کند تا تفکر آن‌ها را به اندیشه شخص منتشرکننده آن تبلیغ تغییر دهد» تعریف شده است (Black's Law Dictionary, 1990). همچنین به بیان دقیق‌تر و با در نظر گرفتن کاربرد اصطلاحی آن چنین تعریف شده است: «اطلاعات نادرست یا اطلاعاتی که فقط به بخشی از موضوع تمرکز دارند و معمولاً از سوی

حکومت یا گروه سیاسی برای جلب موافقت مردم با آن‌ها به کار می‌رود» (Longman Dictionary of Contemporary English, 2009). تعریفی که لغت‌نامه Oxford از این واژه ارائه می‌دهد به دور از شالوده تعاریف مذکور نیست و ابعاد واقعی واژه تبلیغ را نشان می‌دهد: «اندیشه‌ها یا اظهاراتی که ممکن است نادرست یا اغراق‌آمیز بوده و جهت جلب حمایت به نفع یک رهبر سیاسی، حزب و ... به کار برده شوند» (Oxford Advanced Learner's Dictionary of current English, 2005). آنچه از این تعاریف به ذهن متبادر می‌شود جلوه اغراق‌آمیز و غالباً ناصواب مفاد تبلیغ و جلب حمایت و توجه از طریق انتشار این قبیل مفاد است. صحت این ادعا و انتساب آن به فعالیت‌های مورد نظر مقنن در ماده ۵۰۰ به روشنی از انجام این فعالیت‌ها در جهت مبارزه با کلیت نظام یا در راستای منافع و جلب حمایت برای گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام تایید می‌شود؛ زیرا مقنن در قانون اساسی و نیز قانون مطبوعات، به ویژه در ماده ۳ این قانون «انتقادات سازنده» را پذیرفته است. البته فعالیت‌های تبلیغی با اهداف گوناگون ممکن است بیانگر حقایق یا ادعاهای کذب باشند و یا اینکه با بزرگ‌نمایی و اغراق در برخی از جنبه‌ها، توجه‌ها را از دیگر زوایای موضوع و عقیده مورد نظر به دور دارند و افکار را به سوی آنچه که مقصود تبلیغ است، هدایت نمایند. همچنین، پیام‌رسانی در قالب تبلیغ یا فعالیت تبلیغی اقدامی فراتر از صرف «گفتن یا اشاره کردن و بیان عقیده شخصی» است که این فراتر بودن را باید ناشی از اهداف، ابزارها و آثاری دانست که در پشت صحنه فعالیت تبلیغی و در فرآیند تفکر و عمل مبلغ نهفته است؛ چرا که هدف نهایی از تبلیغ نشر گسترده موضوع آن است. پس نمی‌توان تبلیغ را با یک «تقریر و گفتگوی ساده» هم‌ردیف و هم‌سنگ دانست.

آنچه جای تامل دارد این است که آیا مراد از تبلیغ مجرمانه فقط تبلیغ دروغین و غیرواقعی است یا شامل طرح مطالب واقعی نیز می‌شود؟ به عنوان مثال، اگر کسی ولو با قصد تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، مطالبی را عنوان کند که صحیح و واقعی است ولی مسئولان نظام طرح آن‌ها را به مصلحت نمی‌دانند، آیا طبق ماده ۵۰۰ مجرم است؟ اگر کسانی به طرق گوناگون موضوع مفاسد کلان اقتصادی یا سیاسی را به طرز آشکار مطرح و پیگیری کنند و بر این امر اصرار ورزند، آیا می‌توان گفت که عمل آن‌ها باعث کسر حیثیت نظام شده و نوعی فعالیت تبلیغی علیه نظام تلقی می‌شود؟ پاسخ به این سوال از آن رو اهمیت می‌یابد که امروزه برخی از مقامات و مسئولین نظام، افراد یا رسانه‌ها را بعضاً از اطلاع‌رسانی و بیان

واقعیات تلخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی منع و به پیگرد قضایی تهدید می‌کنند تا به زعم خود مصالح نظام را حفظ کنند.

به نظر می‌رسد بیان مطالب حقیقی و واقعی به صورت انتقادی نباید جرم تلقی گردد؛ حتی اگر بیان‌کننده حسن نیت نداشته باشد؛ زیرا یک نوع آگاهی به شخص مورد انتقاد می‌بخشد و میزان هوشیاری و توجه او را نسبت به جنبه‌های مختلف مورد انتقاد افزایش می‌دهد. اصول متعددی از قانون اساسی و مواد مختلف قانون مطبوعات و قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر حاکی از پذیرش آزادی بیان هرگونه نظرات و نقدهایی است که مبتنی بر امور واقعی بوده و حقیقتی را از حیات اجتماعی جلوه‌گر می‌کنند. غالباً نیز هدف از امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان فریضه دینی و واجد شرایط خاص، تقویت یا نشر آن معروف یا رفع آن منکر است و نه تهدید بالقوه یا بالفعل امنیت و سلامت زندگی اجتماعی. با این حال، رویه عملی حاکم بر سیستم قضایی کشور حکایت از نوعی سخت‌گیری در این باب دارد و نشان می‌دهد که در اعمال ماده ۵۰۰ با تکیه بر کلیت و اجمال آن، منافع حاکمیت همواره بر اصول حقوقی و حقوق و آزادی‌های قانونی مردم ترجیح داده شده است.

دیگر نکته قابل تامل در ترکیب وصفی «فعالیت تبلیغی» در ورای کاربرد واژه «فعالیت» مستور است. غالب صاحب‌نظران و حقوقدانان با تکیه بر اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی و نیز تفسیر به نفع متهم معتقدند که این واژه حاکی از ضرورت استمرار، تداوم و تکرار انجام اعمال تبلیغی است و نمی‌توان اقدام واحد شخص را با واژه «فعالیت» روایت کرد (میرمحمدصادقی، ۱۴۹۳، ص ۷۳). توجه به معنای لغوی واژه «فعالیت» (کار و کوشش بسیار، پرکاری و مشغله)، فعالیت تبلیغی را مقتضی وجود نوعی سازماندهی و چارچوبی منظم از افعال و نیز برخوردار از وصف استمرار در آن معرفی می‌کند.

هرچند قانونگذار با ذکر واژه فعالیت برای شرط تلویحی استمرار تبلیغ، قلمرو شمول این جرم را کاهش داده است، با کاربرد عبارت «به هر نحو»، گستره‌ای چشمگیر به رفتارهایی که می‌توانند تبلیغ تلقی شوند، بخشیده و نشان می‌دهد که نوع وسیله در ارتکاب جرم موضوع ماده ۵۰۰ تعزیرات موضوعیت ندارد. بنابراین، فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام می‌تواند در قالب تبلیغات گفتاری و رفتاری و اعم از صریح و غیر صریح تحقق یابد. با این اوصاف، فعالیت تبلیغی ممکن است

به اشکال مختلف از جمله چاپ و پخش نشریه و اعلامیه، سخنرانی در مجامع عمومی، نشر مطالب در مطبوعات و سایت‌های خبری، استفاده از قابلیت‌های رسانه‌های جمعی به ویژه رادیو و تلویزیون، سینما و فضای مجازی، نوشتن نمایشنامه، انجام مصاحبه با رسانه‌های گروهی، سرودن شعر، ترسیم کاریکاتور و... انجام گیرد. بنابراین روشن است که به رغم توضیحات مذکور راجع به رکن مادی، این جرم از ظرفیت تفسیرپذیری بسیار زیادی برخوردار است و می‌تواند راه اعمال نیت و اغراض سیاسی را به پرونده‌های حقوقی هموار کند. از این روی برخی صاحب نظران به درستی کوشیده‌اند که نقد قدرت (به عنوان امری ضروری برای حفظ قدرت سیاسی از چنبره فساد) را از جرم فعالیت تبلیغی تفکیک کنند. بدیهی است که حتی بهترین نظام‌های سیاسی نیز مورد تایید تمامی آحاد جامعه نیستند و همین حقیقت اقتضا می‌کند که مخالفان نظرات و انتقادات خود را ابراز کنند. اما مشکل از آنجا ناشی می‌شود که نقد قدرت در تفسیری قدرت‌مدارانه از قانونی کلی فعالیت تبلیغی قلمداد شود.

صورت دیگر رکن مادی جرم مورد بحث عبارت از انجام «هر نحو فعالیت تبلیغی به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام» است. فقدان مقررهای صریح و منطقی برای معرفی این گروه‌ها یا حداقل ارائه یک معیار شناخت دقیق، به مناقشات در تفسیر این بعد از جرم مورد نظر ماده ۵۰۰ دامن می‌زند. نکته عجیب در این تعبیر کلمه «مخالف» است. عجیب از این رو که در نظر قانونگذار گروه یا سازمان مخالف نظام نه تنها هیچ‌گونه حقانیت یا مشروعیتی ندارد بلکه چندان محکوم و مذموم است که تبلیغ به نفع آن جرم محسوب می‌شود و محور این رویکرد «مخالف» بودن است نه عملی مجرمانه همچون اقدامات خلاف نظم عمومی یا امنیت ملی. این امر نشان می‌دهد قانونگذار از معیارهای حقوقی پافراسته گذاشته و به نوعی قداست و عصمت تکیه کرده است که نه تنها هر نوع مخالفت بلکه هر نو طرفداری از مخالفت را مستوجب کیفر می‌داند. حال آنکه در این برخی مخالفت‌ها جنبه امنیتی و برخی جنبه فرهنگی و ملایم‌تری دارد و برخورد امنیتی با مخالفت‌های دسته دوم ممکن است به ایجاد عقده‌های سیاسی و اجتماعی و ترویج و شکل‌گیری غیرضروری فعالیت‌های زیرزمینی مخرب منجر شود.

برای کاستن از دایره شمول ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی و کمرنگ کردن مغایرت آن با قانون اساسی و به رسمیت شناختن برخی مخالفان، می‌توان گفت منظور مقنن از مخالف،

گروه یا سازمانی است که ضدیت، عناد، دشمنی و قصد براندازی خود را عملاً نشان داده باشد و گرنه صرف مخالفت فردی یا گروهی جزء حقوق اشخاص است و بنابراین تبلیغ به نفع گروه یا سازمان صرفاً مخالف نیز که ضدیت، عناد، دشمنی یا براندازی از خود بروز ندهد، جرم نیست. از این روی، برخی از نویسندگان معتقدند که گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام شامل «هرگونه دسته، جمعیت، حزب، انجمن، نهضت^۱ و اجتماعی است که تحت این عنوان دارای مرکزیت و تشکیلاتی باشند و در مقام ضدیت و مخالفت با نظام اقداماتی را انجام دهد» (پیمانی، ۱۳۸۲، ص ۲۲). برخی دیگر از نویسندگان مراد از آن را گروه‌ها و سازمان‌هایی می‌دانند که قصد مبارزه با کلیت نظام و براندازی آن را دارند (حتی اگر محارب نباشند) (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ص ۷۳). تبصره ۸ ماده ۹ قانون مطبوعات نیز از گروه‌های ضد انقلاب و غیرقانونی و محرومیت اجتماعی اعضاء و هواداران آن‌ها سخن به میان آورده است. قسمت اخیر بند «الف» قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی نیز اعضاء گروه‌های غیرقانونی محارب و ضد انقلاب را از تشکیل و تاسیس حزب یا عضویت در آن به تشخیص مراجع ذیصلاح منع کرده است.

حقیقت آن است که تشخیص مصادیق این گروه‌ها با این معیارهای کلی امری ساده نیست؛ به ویژه آنکه مقاصد این گروه‌ها غالباً پس از عملی کردن اهدافشان آشکار می‌شود و تا پیش از آن عملاً نمی‌توان قصد مبارزه با کلیت نظام را در افکار و برنامه‌ریزی‌های گروهی یا شخصی احراز نمود. شاید یک راهکار عینی برای کاستن از دامنه اختلاف نظرها، رجوع به مقررات قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی (۱۳۹۵) باشد که اگر گروهی یا جمعیت یا سازمانی در چارچوب ضوابط و تشریفات آن قانون تاسیس شده و پرونده فعالیت داشته باشد موافق نظام و در غیر این صورت مخالف نظام معرفی شود. اما این معیار ساده، معیاری سطحی و ظاهری به نظر می‌رسد و به جای توجه به اهداف و آرمان‌ها و فعالیت‌های گروه، فقط بر انجام یا عدم انجام تشریفات قانونی ثبت گروه تکیه می‌کند. افزون بر این، تفکیک موافق و مخالف صرفاً بر اساس یک معیار تشریفاتی و ظاهری، تلویحاً به این معناست که مخالفان یا حتی کسانی که حکومت آن‌ها را مخالف می‌خواند، اجازه هیچ گونه فعالیت جمعی قانونی ندارند. امری که اصل بیست و ششم قانون اساسی آن را از مصادیق

۱. البته باید اشاره کرد که کاربرد کلمه نهضت در اینجا نایبجاست و استعمال این واژه در این مبحث محلی از اعراب ندارد اما امانتداری اقتضاء می‌کند تا خدشه‌ای به نقل قول مستقیم وارد نشود.

حقوق ملت می‌داند. جالب اینکه در رویه قضایی محاکم انقلاب نیز حتی احزاب و جمعیت‌هایی که طبق قانون به ثبت رسیده‌اند بعضاً به عنوان گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام معرفی شده و اشخاص به اتهام طرفداری یا تبلیغ به نفع آن‌ها به استناد ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی محکوم شده‌اند. یعنی صرف ثبت رسمی آن احزاب مانع از مخالف تلقی شدن آن‌ها نشده است. به این ترتیب هنوز می‌توان گفت که هیچ معیار روشنی که بتواند مانع از تفسیر ناصواب، گسترده و احیاناً آلوده به اغراض سیاسی کلمه «مخالف» بشود وجود ندارد و این فقط شخص قاضی است که مخالف را از موافق تشخیص خواهد داد. در این صورت، آیا می‌توان امیدوار بود که قاضی در یک دادگاه اختصاصی، فارغ از نگاهی حاکمیت‌محور و بی‌توجه به گزارش‌های نهادهای امنیتی، تفسیری بی‌طرفانه و مستقل از مفاهیم قانونی تفسیرپذیر به عمل آورد؟

۲. رکن روانی جرم فعالیت تبلیغی

جرم تبلیغ علیه نظام از مصادیق جرایم عمدی است. ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی، عنصر روانی جرایم عمدی را به تفکیک در جرایم مطلق و مقید بیان کرده است. مطابق این ماده، عنصر روانی در جرایم عمدی مطلق از دو جزء «علم مرتکب به موضوع جرم» و «قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه» تشکیل می‌شود؛ ولی در جرایم عمدی مقید علاوه بر دو جزء مذکور، «قصد نتیجه یا علم به وقوع آن» نیز لازم است. بنابراین شناخت صحیح مطلق یا مقید بودن جرم از لحاظ عنصر مادی، می‌تواند به درک صحیح اجزاء عنصر روانی نیز کمک کند. البته «علم به موضوع جرم» و «قصد ارتکاب رفتار مجرمانه» شرایط حداقلی عنصر روانی جرایم مطلق هستند. به عبارت دیگر، برخی جرایم مطلق بسته به ماهیت خود به مثابه جرایم مقید می‌توانند به سوءنیت خاص نیز نیاز داشته باشند که فعالیت تبلیغی از آن جمله است. بنابراین رکن روانی این جرم از سه جزء زیر تشکیل می‌شود:

نخست آنکه، از لحاظ علم به موضوع، مرتکب باید از ماهیت و نوع کار تبلیغی خود آگاه باشد و بداند که نوع تبلیغ وی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام است. این امر خود مستلزم آگاهی وی از مفهوم نظام و تشخیص مخالفت گروه‌ها و سازمان‌ها با نظام است و البته همان گونه که گفتیم، آگاهی از مفهوم نظام و شناخت گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام، با توجه به کلی و انتزاعی بودن این مفاهیم، به

ویژه برای عموم افراد، دشوار به نظر می‌رسد.

دوم آنکه، به عنوان سونیت عام یا «قصد ارتکاب رفتار مجرمانه» مرتکب باید قصد انجام فعالیت تبلیغی را داشته باشد. وجود قصد رفتار یا اراده انجام فعل یا ترک فعل مجرمانه نیازمند آگاهی نسبت به موضوع و ماهیت رفتار است. بنابراین عواملی چون مستی یا خواب یا قصد آموزش یا شوخی که به نحوی سوءنیت عام لازم را مخدوش سازد مانع از تحقق این جرم خواهد شد.

سوم آنکه، اگرچه جرم فعالیت تبلیغی با توجه به سیاق ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم: تعزیرات و مجازات های بازدارنده) جرم مطلق است، اما به سوءنیت خاص نیز نیاز دارد. سوءنیت خاص مرتکب، تضعیف و تخفیف نظام است که یا به صورت مستقیم (تبلیغ علیه نظام) یا به صورت غیرمستقیم (تبلیغ به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام) تحقق می‌یابد و همین «انگیزه یا سوءنیت خاص است که این نوع فعالیت را از انتقاد منتزع می‌سازد؛ چرا که انتقاد بدون سوءنیت بوده و به قصد اصلاح و نشان دادن معایب و کمبودها و نقطه ضعف‌ها ایراد می‌شود. در صورتی که فعالیت تبلیغی موصوف به منظور کسر حیثیت و اعتبار حکومت و تضعیف رژیم و تزلزل مبانی نظام یا براندازی آن صورت می‌پذیرد» (سالاری، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶). در اینجا نیز هرگونه عاملی چون قصد اصلاح و تذکر یا ایراد طنز و شوخی مانع از تحقق سوءنیت خاص می‌شود. باز هم به نظر می‌رسد که تفکیک انتقاد از فعالیت تبلیغی براساس عنصر ذهنی انگیزه یا سوءنیت خاص، آن چنان ظریف و ناملموس است که به آسانی می‌توان هر نوع انتقاد را فعالیت تبلیغی مجرمانه تلقی کرد و به انکار انگیزه یا سوءنیت خاص مجرمانه متهم وقعی نهاد.

آخرین نکته شایسته توجه در بحث عنصر روانی این جرم، بار اثبات آن است. اگرچه فعالیت تبلیغی با توجه به ماهیت آن جرمی عمدی است و ارتکاب آن از سوی افراد کم‌سواد یا کم‌اطلاع دور از انتظار است و در چنین جرایمی وجود عنصر روانی را می‌توان از قرائن گوناگون چون سواد، سوابق فردی و کیفیت و محتوای تبلیغ استنباط کرد، به هر حال با توجه به اصل برائت، مجرمیت نیاز به اثبات دارد و اثبات جرم مستلزم اثبات عنصر روانی آن نیز هست و این مهم بر عهده مقام تعقیب است. ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی نیز آشکارا از لزوم احراز علم و قصد سخن گفته است. بنابراین علیرغم استبعاد عملی امکان انکار علم یا قصد توسط مرتکب با توجه به ماهیت جرم فعالیت تبلیغی، نباید آن را به طور کلی متفی و

غیرممکن دانست و وجود علم یا قصد را همواره مفروض و مفروغ عنه تلقی کرد.

۳. نقد قدرت در منابع نخستین اسلامی و قوانین ایران

به طور کلی انتقاد در قوانین جمهوری اسلامی ایران از دو منظر مورد توجه واقع شده است: نخست، تاکید بر انتقاد سازنده و سالم و نقش آن در توسعه و شکوفایی جامعه و نهادهای حاکم و نیز پیشگیری از آسیب ها و مفسدات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... که به طور کلی بیانگر احترام به اصل آزادی نقد و بیان است؛ دوم، بیان ویژگی های رفتارهای ناسالم، مخرب و مخل مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی و خصوصی به عنوان محدودیت های اصل آزادی بیان. از همین روست که آزادی انتقاد، هرچند به صورت مشروط و مقید، به عنوان مصداق بارزی از آزادی های سیاسی و اجتماعی و نیز ابزاری موثر در طی مسیر تکامل و توسعه فردی و اجتماعی در مقدمه و اصول متعدد قانون اساسی و قوانین موضوعه از جمله قانون مطبوعات، قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر و قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه های سیاسی مطرح شده است.

در مقدمه قانون اساسی ذیل عنوان «وسایل ارتباط جمعی» از برخورد سالم اندیشه های متفاوت و بهره مندی رسانه ها از این برخوردها در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی و اشاعه فرهنگ اسلامی حمایت شده است. آزادی و کرامت انبیا بشر سرلوحه اهداف قانون اساسی شناخته شده و انتخاب مسئولین کاردان و مومن و نظارت مستمر بر کار آنان بر دوش مردم نهاده شده است. در بند ششم اصل دوم از «آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خداوند» سخن به میان آمده است. در بندهای ۶، ۷ و ۸ اصل سوم «محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، تامین آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» از وظایف دولت معرفی شده است که انجام هر یک از این وظایف به نحو مطلوب مستلزم آزادی نقد و بیان است. فراتر از این حمایت های تلویحی، آزادی نقد در قالب فریضه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از موثرترین ابزارهای نظارت عمومی بر عملکرد حاکمیت مورد تاکید قرار می گیرد. به موجب اصل هشتم قانون اساسی «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر و دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را

قانون معین می‌کند». همچنین، در اصول ۲۴، ۲۶، ۲۷ و ۱۷۵ این قانون به ترتیب آزادی بیان در مطبوعات مشروط بر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی نباشد، آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند، آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها به شرط عدم حمل سلاح و مخل نبودن به مبانی اسلامی و آزادی بیان و نشر افکار در صدا و سیما با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. بعلاوه در اصول ۸۴ و ۸۶ آزادی اظهار نظر در تمام مسائل داخلی و خارجی کشور و مصونیت نمایندگان مجلس از تعقیب یا توقیف به جهت این اظهارات و آراء در نظر گرفته شده است.

به موجب ماده ۳ قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۶۴ اصلاحی ۱۳۷۹ و ۱۳۸۸) «مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادها، توضیحات مردم و مسئولین را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه درج و به اطلاع عموم برسانند. انتقاد سازنده مشروط به دارا بودن منطقی و استدلال و پرهیز از توهین، تحقیر و تخریب می‌باشد». ماده ۴ این قانون نیز در راستای تشریح حقوق مطبوعات و حمایت از آزادی آن‌ها آورده است: «هیچ مقام دولتی و غیردولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند». ماده ۸ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (۱۳۹۴) حق مردم بر امر به معروف و نهی از منکر حاکمیت و اجزای آن را به صراحت تبیین می‌نماید. به موجب این ماده «مردم از حق دعوت به خیر، نصیحت، ارشاد در مورد عملکرد دولت برخوردارند و در چارچوب شرع و قوانین می‌توانند نسبت به مقامات، مسئولان، مدیران و کارکنان تمامی اجزای حاکمیت و قوای سه‌گانه اعم از ... امر به معروف و نهی از منکر کنند». ماده ۱۳ قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی (۱۳۹۵) نیز حقوق و امتیازاتی از قبیل انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر در جهت اجرای اصل هشتم قانون اساسی، اظهار نظر آزاد و علنی در مسائل کشور، انتشار روزنامه، نشریه و تأسیس پایگاه اطلاع‌رسانی در فضای مجازی و برگزاری راهپیمایی‌ها و تشکیل اجتماعات را برای احزاب و گروه‌های سیاسی به رسمیت شناخته است. این حقوق و امتیازات با شروط مصرح در ماده ۱۸ این قانون از جمله نقض مبانی دین مبین اسلام و تبلیغ و فعالیت علیه موازین اسلامی تحدید شده است. تحدید این آزادی‌ها در قوانین موضوعه با شروطی گسترده و

تفسیرپذیر، آزادی عمل وسیع در تهدید حقوق و آزادی‌های قانونی مذکور را در پی دارد. نکته بسیار مهم آن است که نقد و انتقاد هیچ گاه نمی‌تواند غیرسازنده و غیرقانونی باشد حتی اگر مطابق واقع نباشد و یا با سوءنیت و قصد خرده‌گیری صورت گیرد؛ زیرا در این شرایط نیز امکان آگاهی از تفکرات و برداشت‌های اعضای جامعه از مسائل پیرامونی اجتماع خود فراهم و زمینه برای پیش‌بینی خواسته‌ها و رفتارهای آینده مردم مهیاتر می‌شود و از همین روست که از انتقاد به «باران رحمت» تعبیر شده و تقسیم آن به سازنده و ویرانگر مورد پذیرش واقع نمی‌شود (اسلامی، ۱۳۸۹، صص ۸۲-۶۵). انتقادات مبتنی بر امور غیرواقعی غالباً ناشی از عدم آگاهی بخشی به شهروندان و عدم شفاف‌سازی در خصوص امور جاری از سوی حاکمان است که واکنش‌ها را نسبت به اقدامات آنان بر می‌انگیزد. با وجود این، «برخلاف شهروندان، حاکمان به دلیل دسترسی به امکانات مختلف ارتباطی و داشتن موقعیت مسلط در جامعه به آسانی می‌توانند به انتقادهایی که از آن‌ها صورت می‌گیرد پاسخ دهند و از اعتبار خود دفاع کنند» (انصاری، ۱۳۹۳، ص ۱۵). بنابراین، هر انتقادی که مشمول بیان‌های مجرمانه نظیر افترا، توهین، نشر اکاذیب، هتک حرمت و... نباشد باید روا شمرده شود و اتفاقاً مهم‌ترین نگرانی در جرم‌انگاری فعالیت تبلیغی آن است که با تفسیر بی‌حد و مرز آن، به تدریج راه بر هرگونه انتقاد و مخالفت با حکومت مسدود گردد و خودمطلق‌پنداری مسئولان موجبات فساد گسترده سازمان‌یافته حکومتی را فراهم سازد.

در نظام‌های مردمی که در پی یک انقلاب پدیدار شده‌اند با توجه به ارتباط عمیق و معنوی که بین زمامداری و مردم بنا شده است، اعضای هیئت حاکمه برای خود مشروعیتی ویژه احساس می‌کنند و آرام آرام در اعمال قدرت به دام نوعی خودشیفتگی می‌افتند و در این صورت نوعاً نسبت به آزادی بیان از خود حساسیت نشان می‌دهند تا آنجا که آن را برای ایفاء نقش خدمت‌گزارانه خود زاید، مزاحم و حتی مضر می‌دانند. این عدم تحمل سیاسی در کنار اشتباهات و یا انحرافات قویاً محتمل دولت، اصولاً موجب تنگ‌تر شدن دریچه آزادی مطبوعات، دولتی شدن تبلیغات و حاکمیت سانسور غیرسالم خواهد شد... (هاشمی، ۱۳۸۴، صص ۸-۳۴۷). برای جلوگیری از چنین وضعیتی که مردمی‌ترین نظام‌های حکومتی را نیز می‌تواند در ورطه اقتدارگرایی فسادانگیز فرو برد، باید نقد قدرت در جامعه میسر و آزاد باشد. در این راستا در دین اسلام آزادی نطق و بیان و قلم از حقوق مسلم افراد به شمار می‌رود.

آیات متعدد قرآنی^۱ از جمله، آیه «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه...»^۲ بر آزادی بیان در جامعه اسلامی دلالت دارند زیرا شنیدن نظرات گوناگون دیگران و انتخاب بهترین آن‌ها، مستلزم بیان آزادانه، کامل و مستدل همه آنهاست. انتخاب و پیروی از بهترین گفتار در جایی ممکن است که آزادی گفتار وجود داشته باشد تا در مقایسه با یکدیگر بهترین سخنان مشخص و پیروی گردد... (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۸، صص ۲ و ۲۷۱).

علاوه بر اینها، اصولاً لازمه طبیعی مشورت که یکی از مهم‌ترین اصول مورد توجه اسلام در امور اجتماعی و فردی است و آیات و روایات زیادی بر آن تأکید دارد، آزادی عقیده و بیان است زیرا مشورت در صورتی می‌تواند به حال افراد و جامعه مفید باشد که شخص مورد مشورت در بیان عقیده و دیدگاه خود آزاد باشد و گرنه خود به خود اصل مسئله متنفذ می‌شود. سیره حضرت امام علی (ع) نشان می‌دهد که رسماً در مجالس و محافل حتی در حضور امام از ایشان صریحاً انتقاد و حتی گاه بدگویی می‌کردند و آن حضرت تحمل می‌فرمود (همان). آن امام همام ضمن تبیین مبانی این رویکرد خود در نامه به مالک اشتر نخعی زمانی که وی را به ولایت مصر می‌گمارد خط‌مشی حکومتی وی را چنین ترسیم می‌کند که «... بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند... درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن و تنگ‌خویی و خودبزرگ‌بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید...» (شریف رضی، ۱۳۷۹، صص ۵-۵۸۳). همو در خطبه ۲۱۷ نهج‌البلاغه الگوی زمامداری خود را چنین معرفی می‌کند که «... از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود نستائید تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم و حقوقی که مانده است پردازم و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد ادا کنم. پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند حرف نزنید و چنانکه از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند دوری نجوئید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید که اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه

۱. بقره: ۲۵۶، انسان: ۴، کهف: ۲۹، یونس: ۹۹، غاشیة: ۲۱ و ۲۲، نحل: ۱۲۵.

۲. زمر: ۱۷ و ۱۸.

شدن عدالت بر او مشکل باشد عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید» (همان، ص ۴۴۵).

ماهیت جرم فعالیت تبلیغی

شناخت ماهیت هر جرم مبین آثار و احکام ویژه ماهوی و شکلی حاکم بر فرآیند محاکمه و آیین دادرسی خواهد بود. قانونگذار جرم فعالیت تبلیغی را در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تحت عنوان «تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده» گنجانده است. بنابراین فعالیت تبلیغی از کلیه ویژگی‌ها و احکام ناظر به جرایم تعزیری، به ویژه آنچه که در کلیات قانون مجازات اسلامی (مواد ۱ تا ۲۱۶) ذکر شده است، تبعیت می‌کند. افزون بر این، فعالیت تبلیغی ممکن است مصداق جرم سیاسی، افساد فی الارض یا جرم مطبوعاتی تلقی گردد که در هر حالت می‌تواند احکام خاص را به دنبال داشته باشد.

۱. فعالیت تبلیغی به عنوان جرم سیاسی

تا پیش از تصویب قانون جرم سیاسی در تاریخ (۱۳۹۵) به نظر می‌رسید که فعالیت تبلیغی نمونه بارز جرم سیاسی است هر چند که در فصل مربوط به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی آمده است. اما قانون مذکور جرایم علیه امنیت را که جرم فعالیت تبلیغی نیز در زمره آن‌ها آمده، از شمول جرم سیاسی خارج دانسته است. موضع قانونگذار قابل انتقاد است؛ چرا که برخلاف جرایم علیه امنیت که غالباً با خشونت توأم هستند، کسی که اقدام به انجام فعالیت تبلیغی می‌کند نه خشونتی اعمال نموده، نه سلاحی به کار برده و نه تخریبی انجام داده است؛ بلکه صرفاً با استفاده از شیوه‌های بیان (اعم از گفتاری، نوشتاری، هنری و...) نظر خود را اعلام نموده است. بدین ترتیب قانونگذار بدون توجه به هر گونه دسته‌بندی ممکن، همه نوع مخالفان را از رژیم ارفاقی جرم سیاسی محروم کرده است. نکته قابل توجه آنکه جرم سیاسی یک وصف است نه یک عنوان مجرمانه. عنوان مجرمانه در قانون آمده و مجازات آن نیز تعیین شده است و اینکه به آن وصف سیاسی یا امنیتی داده شود تاثیری در مجازات جرم نخواهد داشت؛ اما تعیین این وصف در آیین دادرسی میان دو نوع جرایم مذکور (امنیتی و سیاسی) تفاوت‌هایی اساسی از جهت صلاحیت دادگاه

رسیدگی کننده، علنی بودن یا نبودن محاکمه، حضور هیئت منصفه یا عدم حضور آن و... ایجاد خواهد کرد. اگر جرمی سیاسی شناخته شود رسیدگی به آن به صراحت ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه کیفری یک است و ضمن آنکه محاکمه علنی است باید با حضور هیئت منصفه برگزار شود. در حالی که رسیدگی به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی بر اساس ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده و حضور هیئت منصفه را لازم ندارد و در مواردی علنی بودن جریان محاکمه مرتکبان این جرایم با صراحت قانونی ممنوع اعلام شده است. همچنین، ماده ۶ قانون جرم سیاسی امتیازات ویژه‌ای را برای متهمان و محکومان جرایم سیاسی در نظر گرفته که خود ریشه در نوع نگرش به این افراد دارد؛ چرا که باور غالب در مورد مجرمان سیاسی آن است که این افراد بسیار متفکر، خلاق و دارای انگیزه‌های اصلاح طلبانه هستند. در همین راستا ماده ۱ قانون جرم سیاسی عنصر روانی لازم برای تحقق این نوع جرایم را «انگیزه اصلاح امور کشور» می‌داند بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد؛ هرچند که تعیین امری متزلزل و غیرموثق و غیر قابل اثبات به عنوان معیار تشخیص یک جرم مفید به نظر نمی‌رسد. با این اوصاف، موضع قانونگذار را در خصوص عدم شمول تعریف جرم سیاسی نسبت به جرم فعالیت تبلیغی به سادگی نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا عملی که ریشه در اندیشه و تفکر و نوع نگرش دارد و فاقد هرگونه عنصر خشونت‌آمیز است نمی‌تواند جرمی علیه امنیت تلقی گردد و قرار گرفتن آن در عداد جرایم علیه امنیت کشور حاکی از نگرانی قانونگذار از صدهای مخالف و نقاد و تحمیل امنیت بر جامعه است.

۲. فعالیت تبلیغی به عنوان افساد فی الارض

با توجه به اینکه ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور را با شرایط مقرر در آن ماده از مصادیق افساد فی الارض تلقی کرده و فعالیت تبلیغی نیز در عداد جرایم علیه امنیت آمده است، آیا فعالیت تبلیغی می‌تواند مصداق افساد فی الارض تلقی شود؟ در پاسخ باید گفت که ماده مذکور در باب افساد فی الارض از تفسیرپذیری موسعی برخوردار است و فاقد شرط مانعیت و شفافیت یک تعریف منطقی است. بنابراین، صرف نظر از قابل بحث بودن آن از لحاظ فقهی، تعریف بی‌حد و مرز آن با اصل قانونی بودن جرم مغایرت دارد. با این حال، بر اساس ماده ۲۸۶ هرگاه جرایم یاد شده

در آن به صورت گسترده ارتکاب یابند و این گستردگی به نحوی باشد که منجر به اخلال شدید در نظم عمومی کشور، نا امنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، افساد فی الارض محقق خواهد شد. با توجه به شناسایی جرم فعالیت تبلیغی به عنوان یک جرم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و صراحت ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی بر شمول این دسته از جرایم باید اذعان نمود که چنانچه جرم فعالیت تبلیغی با شرایط مقرر در آن ماده ارتکاب یابد تبلیغ کننده از باب افساد فی الارض قابل مجازات خواهد بود و در این صورت از عداد جرایم تعزیری خارج و تابع احکام خاص جرایم مستوجب حد شناخته خواهد شد. این امر از لحاظ ضرورت صیانت از آزادی بیان، امکان تفسیر گسترده ماده ۲۸۶ و اصل تقییدی بودن حدود خلاف اصول مسلم حقوق کیفری است.

۳. فعالیت تبلیغی به عنوان جرم مطبوعاتی

فعالیت تبلیغی ممکن است به طرق مختلف ارتکاب یابد که یکی از مهم ترین و تاثیر گذارترین روش ها به کارگیری مطبوعات و رسانه های نوشتاری یا مجازی است. در این صورت، آیا می توان آن را جرم مطبوعاتی تلقی کرد؟ پیش بینی شرایطی خاص در فرآیند دادرسی این جرایم از جمله علنی بودن محاکمه و حضور هیئت منصفه تفکیک آن ها را از سایر انواع جرایم ضروری می سازد. با وجود اختلاف نظر در تعریف و تعیین قلمرو جرایم مطبوعاتی (محمدی، ۱۳۹۰، ص ۵۲؛ خالقی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۹؛ شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۲) می توان گفت که هرگونه رفتار مجرمانه که با توجه به ماهیت آن بتواند به وسیله رسانه ها اعم از نوشتاری، صوتی، تصویری و مجازی ارتکاب پیدا کند، می تواند در قلمرو تعریف جرایم مطبوعاتی قرار گیرد. با این تعریف موسع می توان بر این عقیده بود که اگر جرم موضوع ماده ۵۰۰ از طریق رسانه ارتکاب یابد از جمله جرایم مطبوعاتی خواهد بود که فرآیند رسیدگی بدان باید با توجه به اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون مطبوعات و قانون آیین دادرسی کیفری طی شود.

اما بررسی قانون مطبوعات و قانون آیین دادرسی کیفری ما را با احکامی متناقض مواجه می سازد. به موجب ماده ۳۴ قانون مطبوعات (مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحی ۱۳۷۹ و ۱۳۸۸) «رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی می تواند در

محاکم عمومی، انقلاب یا سایر مراجع قضایی باشد. در هر صورت علنی بودن و حضور هیئت منصفه الزامی است.» بر اساس حکم این ماده، از آنجا که جرم فعالیت تبلیغی از دیدگاه مقنن جرمی علیه امنیت داخلی و خارجی تلقی می‌گردد، بر اساس اصل صلاحیت ذاتی و به تصریح ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری باید در دادگاه انقلاب مورد رسیدگی قرار گیرد. در مقابل، بند(ث) ماده ۳۰۲ آن قانون با صراحت صلاحیت رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را به دادگاه کیفری یک اعطا نموده است. مطابق ماده ۲۹۷ همین قانون، اگر جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب یکی از مجازات‌های مذکور در بندهای «الف»، «ب»، «پ»، و «ت» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری را به دنبال داشته باشند، در تعارض صلاحیت دادگاه انقلاب و دادگاه کیفری یک، صلاحیت دادگاه انقلاب ملاک عمل خواهد بود. بنابراین با اینکه قانونگذار در این ماده در مقام بیان بوده عمدا جرایم مذکور در بند «ث» ماده ۳۰۲ (جرایم سیاسی و مطبوعاتی) را ذکر نکرده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اگر عنوان مجرمانه متناسب به متهم با ملاک‌های مورد نظر، «سیاسی یا مطبوعاتی» تلقی شود، به این اعتبار و به حکم صریح بند «ث» ماده ۳۰۲ در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار دارد. این برداشت، همسو با مفاد اصل ۱۶۸ قانون اساسی است که تدوین‌کنندگان آن به منظور اجتناب از بازگشت به وضع سابق، با استفاده از کلمات «محاکم دادگستری»، محاکم عمومی دادگستری را در نظر داشته‌اند تا از رسیدگی به این جرایم در دادگاه‌های اختصاصی جلوگیری نمایند (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۳).

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد با توجه به قرار گرفتن جرم فعالیت تبلیغی در ذیل عنوان جرایم علیه امنیت کشور و تصریح ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری به صلاحیت دادگاه انقلاب نسبت به جرایم مذکور، در شایستگی دادگاه انقلاب در رسیدگی به اتهام فعالیت تبلیغی صرف نظر از وسیله ارتکاب آن تردیدی وجود ندارد و رویه قضایی نیز بر همین اساس استوار است.

اگر بتوان جرم فعالیت تبلیغی را از لحاظ ماهیت جرم یا وسیله ارتکاب یا شخصیت مرتکب آن، جرم سیاسی یا جرم مطبوعاتی قلمداد کرد، ذکر چند نکته خالی از فایده نخواهد بود. نخست آنکه، ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری با تکیه بر اصل ۱۶۸ قانون اساسی و تاکید بر علنی بودن دادرسی و حضور هیئت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی و عدول از اصل صلاحیت محلی، صلاحیت دادگاه کیفری یک مرکز استان

محل وقوع جرم را می‌پذیرد؛ ولی ماده ۳۵۲ همین قانون علنی بودن دادرسی در جرایم سیاسی و مطبوعاتی را با قیودی همراه ساخته که از حیث نقض اطلاق اصل ۱۶۸ قانون اساسی قابل انتقاد به نظر می‌رسد. در قانون اساسی اصل علنی بودن محاکمات در دو موضع مطرح شده است: یک بار اصل ۱۶۵ با اعلام اصل علنی بودن [کلیه] محاکمات، استثنائات آن را هم ذکر نموده که در آن موارد، جلسه محاکمه غیرعلنی خواهد بود؛ یک بار هم اصل ۱۶۸ [به طور ویژه] رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را علنی اعلام می‌کند؛ ولی استثنایی بر آن وارد نمی‌سازد. بنابراین، با توجه به اینکه اصل ۱۶۸ وارد بر اصل ۱۶۵ بوده و به گونه‌ای مطلق تنظیم شده و فاقد استثنایی بر اصل علنی بودن رسیدگی در این جرایم است، می‌توان به این نتیجه رسید که قانونگذار قانون اساسی نخواست است که رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با هیچ عذر و بهانه‌ای به صورت غیرعلنی و به دور از نگاه تیزبین وجدان عمومی برگزار گردد (خالقی، ۱۳۹۴، ص ۳۱۰)؛ دوم آنکه، آراء صادره در جرایم سیاسی و مطبوعاتی به حکم ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری قابل اعتراض و فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است. صلاحیت دیوان عالی کشور در رسیدگی اعتراضی به آراء مربوط به اتهامات سیاسی و مطبوعاتی از توجه خاص قانونگذار نسبت به جرایم مذکور حکایت می‌کند و با توجه به مباحث پیشین، اگر بتوان جرم فعالیت تبلیغی را در عداد جرایم سیاسی یا مطبوعاتی قلمداد کرد، امکان فرجام‌خواهی شامل جرم مذکور نیز خواهد شد.

جرم فعالیت تبلیغی در لایحه اصلاح بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی

عمر بیست ساله ماده ۵۰۰ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی با انتقادهای بسیار و برداشت‌ها و رویه‌های متفاوت و گاه متناقض و حتی سوء برداشت‌های عملی از آن سپری شده است. پیرو تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقنن در صدد برآمده کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی را نیز مورد بازنگری قرار دهد. معاونت حقوقی قوه قضائیه متن پیش‌نویس مربوط به بخش‌های جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و جرایم علیه عدالت قضایی را در ۷۵ ماده و ۴۶ تبصره به کانون‌های وکلا ارسال کرده بود تا وکلای دادگستری نظرات و پیشنهادات خود را به معاونت حقوقی قوه قضائیه اعلام کنند. در ماده ۹ لایحه

مذکور کوشیده شده است که با اضافه شدن برخی کلمات، تعریف جرم مذکور تا حد امکان ضابطه‌مند شود: «هرکس به قصد تضعیف امنیت داخلی یا خارجی کشور علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های دشمن نظام، به هر نحو فعالیت تبلیغی مستمر و موثر نماید به حبس یا جزای نقدی درجه ۷ محکوم خواهد شد.»

به نظر می‌رسد تدوین‌کنندگان لایحه تلاش نموده‌اند که با ترسیم چارچوبی دقیق‌تر برای ارکان و شرایط تحقق این جرم و بیان برخی شاخص‌ها ایرادات ماده ۵۰۰ را برطرف کنند. اولین تغییر عبارتی، افزودن قید «به قصد تضعیف امنیت داخلی و خارجی کشور» است. این قید از جهت نظری ممکن است در تبیین چارچوب این جرم نقشی ایفا نماید اما از لحاظ عملی مانع از تفسیر گسترده قضات نخواهد شد، زیرا قصد یک امر درونی و ذهنی است و اگر قاضی بخواهد آن را مفروض و محرز تلقی کند، کسی نمی‌تواند مانع او شود. در ضمن، افزودن «قصد تضعیف امنیت» به تعریف این جرم در لایحه نیز حاکی از اصرار بر ضد امنیتی تلقی کردن و خارج ساختن آن از قلمرو جرم سیاسی است. مهم‌ترین تغییر لایحه نسبت به ماده ۵۰۰ تغییر واژه «مخالف» به واژه «دشمن» است که هم از بعد حقوق کیفری و هم از بعد حقوق عمومی و علوم سیاسی درخور توجه است. از لحاظ حقوق کیفری کلمه مخالف هیچ تعریف روشنی ندارد و ملاک آن فقط نزد قاضی است، در حالی که کلمه دشمن در ماده ۲۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (۱۳۸۲) تعریف شده و قضات در تبیین معنای آن می‌توانند از مراجع ذیصلاح مذکور در تبصره آن ماده کمک بگیرند.^۱ تغییر واژه مخالف به واژه دشمن به تنهایی نشان می‌دهد نویسندگان لایحه بعد از چندین دهه تجربه قضایی ناخوشایند، تمایز میان مخالف و دشمن را پذیرفته و فقط تبلیغ به نفع دشمن را جرم دانسته‌اند.

تدوین‌کنندگان لایحه با افزودن دو صفت «مستمر» و «موثر» به فعالیت تبلیغی سعی کرده‌اند که گامی دیگر در محدودیت قلمرو شمول این ماده بردارند تا امکان برخورد

۱. ماده ۲۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح (۱۳۸۲): «منظور از دشمن عبارت است از: اشعار، گروه‌ها و دولت‌هایی که با نظام جمهوری اسلامی ایران در حال جنگ بوده یا قصد براندازی آن را دارند و یا اقدامات آنان بر ضد امنیت ملی است.»

تبصره: هرگاه برای دادگاه، تشخیص دشمن یا دولت متخاصم محرز نباشد موضوع از طریق قوه قضائیه از شورای عالی امنیت ملی استعلام و نظر شورای مذکور ملاک خواهد بود.»

سلیقه‌ای و مبتنی بر تفاسیر شخصی قضات در عمل کاهش یابد؛ ولی تعریف و ملاک تشخیص «موثر» بودن نیز خود موضوع دیگری است که نیازمند تامل بوده و می‌تواند یکی از موارد استنباط قضات باشد؛ زیرا این پرسش که چه میزان از تاثیر را باید ملاک تحقق شرط مذکور دانست، بی پاسخ مانده است. فعالیت تبلیغی ضمن آنکه نیازمند عنصر تکرار و استمرار است و با فعل واحد محقق نمی‌شود، باید تاثیر عملی آن نیز بر اذهان و رفتارهای اعضاء جامعه ملموس و قابل ملاحظه باشد. تکرار و استمرار می‌تواند قرینه‌ای بر احراز قصد تضعیف امنیت داخلی و خارجی باشد.

نتیجه‌گیری

حق آزادی و از جمله حق آزادی بیان از حقوق اولیه و بدیهی انسان است که نخستین خواسته ملت ایران در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بوده و با مبانی عقلی، شرعی، قانونی و سیاسی در جای خود به اثبات رسیده است. از این رو این حق در مقدمه و اصول متعدد قانون اساسی مورد تصریح و تاکید قرار گرفته است. وظیفه دولت (حکومت) در تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی (بند ۶ اصل ۳)، وظیفه مردم در امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حکومت (اصل ۸)، عدم امکان سلب آزادی‌های مشروع حتی با وضع قوانین و مقررات به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور (اصل ۹)، آزادی نشریات و مطبوعات (اصل ۲۴)، آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی و اقلیت‌های دینی (اصل ۲۶)، آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها (اصل ۲۷) و آزادی بیان و نشر افکار در صدا و سیما (اصل ۱۷۵) مهم‌ترین موارد تصریح به آزادی بیان و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در قانون اساسی است؛ اما اصول مذکور با ذکر استثنائات یا شرایط کلی و اکثراً قابل تفسیر مثل «در حدود قانون»، «عدم اخلال در مبانی اسلام یا حقوق عمومی»، «عدم نقض اصول استقلال، آزادی»، «عدم حمل سلاح» و «رعایت موازین اسلام و مصالح کشور»، قلمرو آزادی‌های مذکور را محدود کرده‌اند.

مهم‌ترین چالش آزادی‌های مصرح در قانون اساسی، همین استثنائات و شروط کلی و قابل تفسیر است که می‌تواند فرصت سلب آزادی‌های عمومی را در چارچوب تقنین یا اجرا فراهم سازد و لابد جرم‌انگاری فعالیت تبلیغی نیز با تمسک به همین استثنائات و شروط کلی آزادی بیان صورت می‌گیرد. امری که در طول بیست سال گذشته در اعمال ماده ۵۰۰

قانون مجازات اسلامی بروز کرده و اذعان به پیامدهای آن منجر به برخی اصلاحات قابل توجه در قالب لایحه اصلاح بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی شد. به هر حال از مقنن انتظار نمی‌رود ژ با تمسک به عبارات محدودکننده کلی، آزادی‌های مصرح در قانون اساسی را در معرض تهدید قرار دهد.

این جرم به لحاظ ماهیت خود در هیچ چارچوب حقوقی قرار نمی‌گیرد و تفسیرپذیری نامحدود آن می‌تواند راه را بر اظهارنظرها، نقدها، تحلیل‌ها و فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی محدود کند و نقدناپذیری قدرت به عنوان پیامد آن، می‌تواند موجب فساد گسترده سیاسی و اداری و اقتصادی و اجتماعی باشد. اگرچه کوشش حقوقدانان و نویسندگان و متعاقب آن‌ها تلاش تدوین‌کنندگان لایحه اصلاحی بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی به توفیقاتی برای مشخص کردن قلمرو جرم فعالیت تبلیغی و محدود کردن آن منجر شده است اما این امر از مغایرت جرم‌انگاری آن با مبانی عقلی، شرعی و قانون اساسی در حوزه آزادی بیان جلوگیری نمی‌کند. ممکن است گفته شود ماده ۵۰۰ می‌تواند به آزادی بیان مرتبط نبوده و فقط به دنبال جرم‌انگاری فعالیت‌های تبلیغی مسموم و مخرب است؛ اما ناگفته پیداست که در مقام عمل هر قاضی می‌تواند به طور سلیقه‌ای هر انتقاد سازنده و دلسوزانه را نیز همسویی و هم‌نوایی با دشمن و آب به آسیاب دشمن ریختن معرفی کند. تجربه دو دهه گذشته قوه قضائیه در برخورد با فعالان سیاسی، احزاب، مطبوعات، منتقدان و دگراندیشان شاهد این مدعا است.

نکته مهم در اینجا اینکه قوانین عادی تضمین‌کننده اجرای قانون اساسی هستند و از همین رو قانون کیفری نمی‌تواند اجرای اصول قانون اساسی را محدود سازد. بنابراین پیشنهاد روشن این مقاله حذف ماده ۵۰۰ و جرم‌زدایی از فعالیت‌های تبلیغی غیرخشونت‌آمیز است. بدیهی است که وجود فضای آزاد برای بیان اندیشه‌ها و نظرات آثار مفیدی دارد و اگر افراد یا گروه‌هایی با سوءاستفاده از تحمل و بردباری نظام، به تبلیغ مخرب و غیرمنصفانه علیه آن پردازند، نظام نیز با بهره‌گیری مناسب و شایسته از بودجه و امکاناتی که در اختیار دارد می‌تواند به دفاع منطقی از موقعیت و عملکرد خود پردازد. مردم نیز که صاحبان اصلی انقلاب و نظام اسلامی هستند، به مصداق آیه شریفه «بشیر عباد الذین يستمعون القول فیتبعون احسنه» میان نظام و دشمنان، مخالفان یا منتقدان آن به خوبی تمیز می‌دهند و قادرند آگاهانه داوری کنند.

منابع و مأخذ

۱. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی؛ ج ۲، چ ۳۷، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳.
۲. اسلامی، سیدحسن؛ انتقاد و انتقادپذیری، تهران: نشر عروج، ۱۳۸۹.
۳. افشاری راد، مینو؛ آقابخشی، علی اکبر؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر چاپار، ۱۳۸۹.
۴. انصاری، باقر؛ حقوق ارتباط جمعی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
۵. انصاری، باقر؛ «موازن حقوقی ناظر بر انتقاد از دولت و مقامات دولتی»؛ فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال شانزدهم، ش ۴۳، ۱۳۹۳، صص ۴۶-۹.
۶. پیمانی، ضیاءالدین؛ حقوق کیفری اختصاصی ۳ (جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۸۲.
۷. حاجی ده‌آبادی، احمد؛ بایسته های تقنین، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۸. حبیب‌زاده، محمدجعفر و موسوی مجاب، سید درید؛ «تحلیل جرم فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران»؛ مجله فقه و حقوق، سال سوم، ش ۹، ۱۳۸۵.
۹. خالقی، علی؛ نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری؛ چ ۴، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴.
۱۰. خدادادی، محمداسماعیل؛ مبانی علم سیاست، قم: انتشارات یاقوت، ۱۳۸۰.
۱۱. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ تهران: دانشگاه تهران، سازمان لغت نامه، ۱۳۳۸.
۱۲. راس، جفری ایان؛ تحولات جرم سیاسی؛ ترجمه: حسین غلامی؛ تهران: سمت، ۱۳۸۸.
۱۳. زراعت، عباس؛ جرم سیاسی؛ تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۷۷.
۱۴. سالاری، مهدی؛ حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه امنیت کشور)؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷.
۱۵. شریف رضی؛ نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ قم: انتشارات تهذیب، ۱۳۷۹.
۱۶. شکری، رضا و سیروس، قادر؛ قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی؛ تهران: نشر مهاجر، ۱۳۸۴.
۱۷. شیخ الاسلامی، عباس؛ جرایم مطبوعاتی: بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان؛ مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۸۰.

۱۸. عمید، حسن؛ فرهنگ عمید، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۱.
۱۹. غنوشی، راشد؛ آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی، مترجم: حسین صابری؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۲۰. قاری سید فاطمی، محمد؛ حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر دوم: جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها)؛ تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹.
۲۱. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل؛ بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان، ۱۳۹۰.
۲۲. جمعی از نویسندگان/ کمیسیون حقوق بشر اسلامی؛ حقوق بشر در جهان معاصر (دغدغه‌ها و دیدگاه‌های حقوق‌دانان و فقهای ایرانی)؛ تهران: انتشارات آیین احمد(ص)، ۱۳۸۸.
۲۳. گلدوزیان، ایرج؛ محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۳.
۲۴. لوی برول، هانری؛ جامعه‌شناسی حقوق، ترجمه: ابوالفضل قاضی شریعت پناهی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۸۸.
۲۵. سروش محلاتی، محمد؛ نصیحت ائمه مسلمین؛ قابل دسترسی در: پورتال جامع علوم انسانی، ۱۳۷۵.
۲۶. محمدی، قاسم؛ جرم مطبوعاتی، تهران: سمت، ۱۳۹۰.
۲۷. مرتضوی، سعید؛ جرایم مطبوعاتی؛ تهران: انتشارات بین الملل، ۱۳۸۶.
۲۸. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ گردآوری: عزیزالله علیزاده، ۱۳۸۵.
۲۹. مهرپور، حسین؛ مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۱.
۳۰. میر محمدصادقی، حسین؛ حقوق جزای اختصاصی (۳: جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی)؛ تهران: میزان، ۱۳۹۳.
۳۱. نوبهار، رحیم؛ حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی؛ تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
۳۲. هاشمی، سیدمحمد؛ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ ج ۱، تهران: میزان، ۱۳۹۲.
۳۳. _____؛ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: میزان، ۱۳۸۴.
34. Hornby A.S.; **Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English**, Oxford University Press, 7th edition, 2005.

35. Campbell, Henry; **Black's Law Dictionary**, U.S.A., West Publishing Co., 6th edition, 1990.
36. Mayor, Micheal; **Longman Dictionary of Contemporary English**, 5th edition, Application type from Play Store, 2009.